

ماجرای خرید گیتار و چفیه رهبری



شناسه خبر : ۱۲۲۲۷۱ سه شنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۲ - ۲۱:۳۰

من سخت گیرترین فرد برای جلدها و حتی طرح های خودم هستم. من حتی گیتار خریدم و اجزای آن را با پوتین، تلفیق کردم اما راضی کننده نبود. من طرح را تا ۹۰ درصد پیش می بردم اما راضی نبودم....

به گزارش مشرق، نشست باز معرفی کتاب «این پسر من است» با حضور ندا رسولی، نویسنده و سیدهای قادری، طراح جلد و گرافیکست و تعداد دیگری از اهالی کتاب و کلمه در کافه کتاب زیتون برگزار شد.

***ندا رسولی:** «خط مقدم» نظر نویسندگان درباره طرح جلد را می پذیرد

انتشارات «خط مقدم» نظر نویسندگان درباره طرح جلد را می پذیرد اما برخی ناشران این تعامل را با نویسندگان ندارند. برای یکی از کتاب هایم چنان طرح بی ربطی زده بودند که اصلاً قابل پذیرش نبود اما نظر من را هم نپسندیدند.



* جنگ برای نویسندگان خیلی مهم است

من هنوز در فضای داستان هستم ولی فکر نمی کردم به این راحتی به فضای مستندنگاری بیایم. وقتی این سوژه به من پیشنهاد شد، احساس کردم در زندگی شان چقدر قصه وجود دارد. من برای شخصیت های داستانم باید این ویژگی ها را بسازم در حالی که خانواده جعفری این ظرفیت را داشتند.

به نظرم هر جنگی که در دنیا اتفاق می افتد، برای نویسندگان خیلی مهم است و درباره اش تولید اثر می کنند و برای من هم همیشه جنگ، مهم بوده است. همانطور که رمان من درباره جنگ جهانی دوم است. به نظرم خیلی از نویسندگان هم هنوز هم درباره جنگ جهانی دوم می نویسند.

این مطلب را هم درباره این کتاب بخوانید؛

چند دقیقه با کتاب «این پسر من است»؛ / ۱۲۵

غرق شدن مادر شهید جعفری در دریاچه «لوزه‌شو»!

* دختر خانواده در کار تحقیقات کمکم کرد

اول که به من پیشنهاد دادند به نظرم کار سختی بود با خانواده‌ای صحبت کنم که دو نفر از اعضایش در بین‌شان نبودند. البته فاطمه خانم، دختر خانواده در کار تحقیقات بسیار کمکم کرد. دو برادر خانواده کاملاً منزوی شده بودند و حاضر نشدند صحبت کنند. کمی هم با مادر خانواده صحبت کردم که بسیار کم‌حرف بود. این کاستی‌ها را فاطمه جبران می‌کرد تا بتوانم به اطلاعات لازم برسم.

نقش عمه‌شان هم پررنگ بود و با شهید مهدی جعفری ارتباط زیادی داشت که به همین خاطر به کاشان رفتم تا صحبت‌های عمه‌خانم را هم بشنوم. فاطمه از عموی خانواده هم سؤالاتی پرسیده بود که به درد کارمان خورد.

مشکل دیگر، پیدا کردن هم‌زمان شهید مهدی بود. مهدی در عملیات بُصرالحریر شهید شده بود که بسیار تراژیک بود. گردان ۱۲۰ نفره می‌روند و حدود ۱۰۰ نفرشان شهید می‌شوند. پیدا کردن کسی که زمان شهادت، مهدی را دیده باشد خیلی سخت بود. این عملیات، از سه جبهه انجام می‌شود و من توانستم از هر کدام از جهات، یک راوی پیدا کنم و عملیات را از سه زاویه دیدم، شنیدم و توانستم روایت آن را کامل کنم و تصویرش را بسازم.

* بطور منظم هر هفته به قم می‌رفتم

تحقیقات این کتاب ۵ ماه طول کشید که بطور منظم هر هفته به قم می‌رفتم. هم‌زمان پدر (شهید رسول جعفری) راحت‌تر پیدا می‌شدند اما برای هم‌زمان مهدی، مشکلات زیادی داشتم. نگارش کتاب هم حدود ۴ ماه طول کشید.



* طبق نقشه پیش می‌روم

من داستان‌نویسم و با فرم، آشنا هستم و همیشه در کار داستان ترجیح می‌دهم که هم به فرم و هم به محتوا توجه داشته باشم و هم‌عرض هم پیش بروم. این کتاب‌ها فقط یک بار نوشته می‌شوند و نویسند هر تکنیکی که یاد گرفته را باید به کار بگیرد تا کتاب، خواندنی بشود. من اگر می‌خواستم فقط روایت راوی‌ها را بیاورم احتمالا کسل‌کننده بود اگر راوی «دانای کل» را استفاده می‌کردم، حالت مستندگونه آن تکمیل نمی‌شد. من، هم از دانای کل استفاده کردم و هم در برخی بخش‌های کتاب، از روایت راوی‌ها بطور مستقیم استفاده کردم تا متن نهایی، خوش‌خوان‌تر باشد. از همان ابتدا به این فرم رسیدم. من همیشه از اول نقشه‌ای برای کارم می‌کشم و طبق آن پیش می‌روم.

* سهم تخیل خیلی کم بود

ورود تخیل در کارهای مستند تا جایی که به مستند بودن کار ضربه نزند، مجاز است. من سعی کردم چهارچوب اصلی حفظ بشود اما برای فضا سازی گاهی لازم است تخیل به میان بیاید. مثلا مادر مهدی حرفی را با او در میان گذاشته بود و من باید بستر این گفتگو را فراهم می‌کردم. معمولا خانواده‌های شرقی سفرهای دارند که دور آن جمع می‌شوند. این سفره را من در خیالم ساختم تا آن گفتگو شکل بگیرد. در کتاب من، سهم تخیل خیلی کم بود در حدی که فضای لازم برای نوشتن کار شکل بگیرد.

* گاهی می‌گویند حیف کاغذ!

من بیشتر با دختر شهید رسول جعفری ارتباط داشتم و کتاب را که خواند و بسیار پسندید. کتابخوان بود و می‌گفت برادرم هم کتاب را خوانده و از آن راضی بوده است. من هم از کارم لذت بردم. البته این را نباید پای خودستایی بگذارید. با خودم می‌گفتم این کتاب، یک بار نوشته می‌شود و سعی کن چیزی از آن کم نگذاری. من همه تکنیک‌هایی که بلد بودم را برای فضا سازی و تعلیق در آن آوردم. نگاه من به زندگی‌نامه‌های مستندی که کار می‌شود اینگونه بود و متأسفانه کارهای ضعیف زیادی تولید می‌شود و مخاطبان هم موضع می‌گیرند و گاهی می‌گویند حیف کاغذ! گاهی افرادی آشنایی با تکنیک‌های نوشتن ندارند اما دست به نگارش کتاب می‌زنند و همین باعث تولید کتاب‌های بی کیفیت در این حوزه می‌شود. نویسنده در داستان، دستش برای تخیل باز است اما در کار مستند داستانی به خاطر محدودیت‌ها باید بسیار قوی باشد تا بتواند مخاطب را جذب کند.

* طرح کتاب با محتوای آن، در ارتباط است

وقتی آقای قادری طرح این کتاب را زحمت کشیدند دیدم کاملاً با محتوای کتاب، در ارتباط است. برای من این که آقای قادری کتاب‌ها را می‌خوانند، ارزشمند است.

اسم کتاب هم انتخاب خودم بود. از ابتدا چند اسم در نظر گرفته بودم اما نظرم روی همین اسم بود. در عملیات بُصرالحریر، شهید رسول به عملیات نرفته بود و بعد از عملیات سراغ پسرش را از بازماندگان عملیات می‌گرفت و عکس پسرش را با گوشی نشان می‌داد و می‌گفت: «این پسر من است»؛ او را ندیده‌ای؟



موج
mashreghnews.ir

* رمان نوجوان بر اساس زندگی شهید همدانی

این کار به من پیشنهاد شد و روی سوژه فکر کردم و وقتی کمی درباره آنها شنیدم، احساس کردم ظرفیت لازم را برای نوشتن دارد. البته نمی دانستم در طول کار به چالش هایی می خورم اما در کل، نگاهم مثبت بود. من در حال حاضر یک رمان نوجوان را برای خط مقدم بر اساس زندگی شهید همدانی نوشته ام که در آستانه انتشار است. این مجموعه پنج جلدی برای نوجوان است.

تعریف من از داستان نوجوان این است که باید موضوع داستان، دغدغه نوجوانان باشد. امروز اگر بطور مستقیم به نوجوان بگوییم که زندگینامه یک شهید را بخواند، شاید این کار را نکند اما اگر در شخصیت داستان، خودش را ببیند، می شود هر مفهومی را به آن ها ارائه داد. کارهای نوجوانانه امروز باید اینگونه باشد که بچه ها بتوانند هم ذات پنداری کنند. تصویرسازی و نقاشی این مجموعه هم به عهده آقایان حسن و محمد روح الامین بوده است و قرار است این کتاب ها با هم منتشر بشوند و تحت عنوان کتاب های قمقمه رونمایی شوند.

سیدهای قادری (گرافیکست و طراح جلد): بیشتر طراحان جلد، متن کتابها را نمی‌خوانند!

۹۹ درصد طراحان جلد، متن کتابها را نمی‌خوانند! بیست و دو سال است که در این کار هستم و این به من ثابت شده. معمولاً از نویسندگها درباره کتاب سؤال می‌کنند و بر مبنای آن، طرحشان را آماده می‌کنند. البته مسائل اقتصادی هم در این زمینه مؤثرند و این موضوع، پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد.

ما در خط مقدم، به طراحانمان هم تأکید می‌کنیم کتاب را بخوانند. اما گاهی طراحان نامدار هم می‌گویند ما وقت خواندن نداریم!



*برای چهارمین بار «این پسر من است» را خواندم

من کتاب «این پسر من است» را دیشب برای چهارمین بار از ساعت ۸ شب تا ساعت یک نیمه شب، خواندم. البته برخی طراحان، کتابخوان نیستند و نمی‌توانند تند و سریع کتابها را بخوانند و از این نظر هم باید بهشان حق بدهیم. حتی طراحی را دیدم که در جبهه فرهنگی انقلاب کار می‌کرد اما تا به حال کتابی درباره شهدا نخوانده بود.

در خط مقدم، برخی از کارها را برون سپاری می کنیم. مثلاً درباره همین کتاب هم ابتدا فرد دیگری برای کتاب، طرح جلد اتود زد اما پسندیده نشد. جلد قبلی طرح گلیم داشت و تأکید بر افغان بودن شخصیت های کتاب بود اما چنین المان هایی هم در کتاب نبود.

آبی بود طرح جلد کتاب، هم به اتفاقی برمی گردد که در ابتدای کتاب به آن پرداخته شده و هم آسمانی بودن شخصیت های آن را نشان می دهد.

* چیزی را از داخل کتاب کشف کنیم

طرح جلد کتاب ها می تواند ترجمه خوب و تصویری از نام کتاب باشد اما مرحله ای از طراحی جلد کتاب این است که چیزی را از داخل کتاب کشف کنیم و این، باعث می شود جلد کتاب تانتهای کتاب، زنده بماند و همراه خواننده تا آخر کار بیاید. یعنی من هم به عنوان طراح به خواندن کتاب، کمک کنم. البته بعضی اوقات موفقیم و گاهی هم موفق نیستیم. گاهی برخی طرح جلد ها آنقدر زنده اند که مخاطب هر جا آن المان ها را ببیند، یاد آن کتاب می افتد.

* در عین داستان گو بودن، اطلاعات می دهد

من کارشناس ادبی نیستم اما وقتی کتاب را می خواندم، احساس می کردم کسی که کانلاً به این زندگی مسلط بوده، این کتاب را نوشته. حس می کردم نویسنده آنقدر توانمند است که نمی گذارد دچار خستگی و دلزدگی بشوم. در جاهای مختلف، نویسنده به عقب برمی گردد و مطالبی را می گوید که کاملاً بجاست. در مورد شخصیت پردازی هم نویسنده بسیار خوب عمل کرده و من توانستم شخصیت های این کتاب را به خوبی بشناسم. حتی همین شخصیت پردازی باعث شد به دیدار خانواده جعفری و مزار شهدا در بهشت معصومه (س) بروم.

کتاب در عین حال که داستان گو است، در جای جایش اطلاعاتی به خواننده می دهد و پاورقی های خوبی ارائه داده است. مثلاً درباره سوریه و اتفاقاتی که در آن می افتد هم اطلاعات خوبی به دست می دهد.



*ماجرای خرید گیتار و چفیه رهبری

من سخت گیرترین فرد برای جلدها و حتی طرح های خودم هستم. من حتی گیتار خریدم و اجزای آن را با پوتین، تلفیق کردم اما راضی کننده نبود. من طرح را تا ۹۰ درصد پیش می بردم اما راضی نبودم. حتی نمی توانستم آن را به کسی نشان بدهم. بعد از نماز جماعت در دفتر انتشارات، ناراحت بودم که چرا جلد این کتاب، نهایی نمی شود. به معنای واقعی کلمه، مستاصل شده بودم و به سجده رفتم. از خدا کمک خواستم و همین ایده به ذهنم رسید. نمی دانستم چفیه در اجرا به خوبی شبیه نوت می شود یا نه. من این چفیه را در دیدار با رهبر انقلاب، از ایشان گرفته بودم.

چفیه بارها استفاده شده اما تا به حال نشده بود که به عنوان نت استفاده شود. من نمی دانستم آیا تابویی را می شکند یا نه اما وقتی اجرا شد، دیدیم کاملا مناسب است. فونت نام کتاب هم عربی است که من تغییراتی در آن داده ام. گیتار را هم در دفتر دارم و خاطرهاش همراهم هست.

*باید برای دیده شدن کتاب ها، کار کرد

کتاب خانم رسولی پر از تصویر بود و این برای طراحی کار خیلی به ما کمک می کرد. در حوزه تجسمی حس می کنم این کتاب می تواند مثل برخی فیلم های ماندگار سینما، جملات کلیدی اش در یادها بماند. هنوز به طور تخصصی برای این کتاب، نشستی برگزار نشده و فقط در نمایشگاه کتاب، رونمایی مختصری برگزار شد. من چون جزو علاقه مندان کتاب هستم، فکر می کنم کتاب، خودش جلو نمی رود و باید برای دیده شدن آن کار کرد و وارد گفتگو شد. حتی در مورد فیلم های مهم دنیا هم همین اتفاق می افتد و منتقدان آنقدر درباره اش می گویند که مخاطبان، کنجکاو می شوند این فیلم ها را ببینند.

*آسیب شناسی یک موضوع عجیب

ما در زمینه کتاب های مرتبط با شهدای حرم در زمینه مخاطب، مشکلی داریم که باید آسیب شناسی شود. مخاطب انقلابی و مذهبی ما، کتاب های مدافعان حرم افغانستانی را آنطور که باید و شاید، تحویل نمی گیرد! این را مبتنی بر حضور در نمایشگاه کتاب و پایش های دیگری که انجام داده ام می گویم. این موضوع از نظر اجتماعی باید مورد بررسی قرار بگیرد. ما ایرانی ها یک حس وطن پرستی داریم که اینجا هم خودش را نشان داده است. بعضی از کتاب های مرتبط با شهدای مدافع حرم افغانستانی به خاطر زندگی پرمجراشان، کیفیت بیشتری هم دارد.

*نرگس فرجاد امین: این کتاب از نظر ادبی کار بسیار ازشمندی است

من در جریان نگارش کتاب بودم و وقتی کار تمام شد، دلم می خواست بدانم نویسندگان با داده های کمی که داشته، چگونه اثر را نوشته است. واقعا کار سختی است. وقتی می خواهید کار مستند بنویسید و کار باید جذابیت هم داشته باشد اما نتوانید تخیل را وارد کار کنید، واقعا سخت می شود.



کارهایی پیش از این تولید شده که دقت بالایی نداشته و ارزش ادبی نداشته و خانم رسولی هم اگر می‌خواست اینگونه کار کند، کار راحتی داشت اما چون ادبیت کار برای خانم رسولی مهم بود، سختی زیادی کشید تا بتواند کار را به انجام برساند.

در کارهای اینگونه، نویسنده باید با افراد مرتبط با سوژه اصلی صحبت کند و برخی افراد هستند که به سختی می‌شود کلامی را از آنها استخراج کرد. با همه این سختی‌ها خانم رسولی روایتی یک دست و خواندنی درآورده است. چون شهید، مدت کمی در سوریه بوده، کمبود تصویر در فضای این کشور دیده می‌شود و گمانم این است که همه باید به نویسنده کمک کنند تا دریافتی از آن فضا داشته باشد. مهم است که مواد خام لازم برای فضاسازی به نویسنده داده شود. این کار از نظر ادبی هم کار بسیار ارزشمندی است.

انتهای پیام/

